

باز هم سخنی در رابطه پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان

در رابطه با ایجاد پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان از مدت ها بدینسو بحث های نسبتاً طولی در رسانه های دیداری، شنیداری و نوشتاری افغانی چه در درون کشور و چه در بیرون کشور صورت گرفته است.

برخی با تأسیس پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان موافق هستند و برخی هم مخالف. هر دو طرف درگیر در این بحث مهم دلایل خود را دارند که در یک ارزیابی کلی و عام می توان دغدغه ها و حساسیت های هر دو جانب را قابل تأمل دانست.

من هم در این مورد نوشته داشتم که بیشتر بر روی دو نکته تمرکز داشت و آن این که: اول، اگر موجودیت نیروهای خارجی در افغانستان برای آباد ساختن و برای دفاع از استقلال افغانستان لازم دیده می شود، چرا این محاسبه گری ها در گذشته وجود نداشت؟ بحث من بر سر بود و نبود پایگاه نبود، بلکه بر سر نفس محاسبه گری ها بود! مردم و دولتمردان افغانستان در گذشته ها، آنگاه که انگلیس ها به افغانستان هجوم آوردند، هم با همسایه های خود، با روس و ایران، مشکلات زیادی داشتند و از هر دو جانب تهدید می شدند. در اینجا نمی خواهم وقت گرانبهای خوانندگان عزیز را با ذکر جزئیات تاریخی ضایع کنم. بجای آن، از آنده از خوانندگانی که از گذشته های تاریخی کشور خویش آگاهی کمتر دارند یا این گوشه و آن گوشه تاریخ کشور خویش را فراموش نموده اند و یا این که ذهن شان را تبلیغات دامنه دار این گروه یا آن دسته اشباع نموده باشد خواهش می کنم که به تاریخ کشور ما در 90 سال گذشته، از دهه سوم قرن 19 میلادی تا اخیر دهه دوم قرن بیست میلادی مراجعه کنند؛ و دوم، اگر ما امروز چنین ضرورتی را یک امر عقلانی و بجا می دانیم، چرا از گذشتگان خویش که در چنین مواقع و چنین موارد مانند ما اوضاع مردم و کشور را بررسی نکردند بجای نقد، تعریف و تمجید می کنیم؟

وضعیت فعلی کشور ما از جهات عدیده، باوجود همه تفاوت های ظاهری، با وضعیت آن دوره ها از لحاظ تهدید کشورهای همسایه تشابه زیادی دارد. در وضعیت های مشابه تصامیم نامشابه گرفته می شود، ولی هر دو عمل درست پنداشته می شود. چنین امری نمی تواند با منطق همسوئی داشته باشد. اگر ما ذیحق هستیم، پس منطقاً باید آن ها - نیاکان ما - در اشتباه بوده باشند؛ و اگر آن ها حق به جانب بودند و به همین دلیل هم امروز ما از آن ها به نام نیک یاد می کنیم، پس باید ما ها در اشتباه باشیم. تنها همین دو نکته و نه یک حرف بالا و یک حرف پائین!

می خواهم این نکته را یاد آور شوم که حقایق تابع سلايق ما نیستند!

دلایل عمده آنانی که به دفاع از تأسیس پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان می پردازند این است که:

1- گذشتگان ما که شهامت دفاع از کشور و استقلال و آزادی خویش را داشتند مردند و رفتند. امروز در میان ما آنگونه مردان وجود ندارد. بنابراین باید امریکائی باشد تا از ما دفاع کند!

نمی خواهم به جزئیات این سخن بپردازم. منتها می خواهم همین قدر به عرض برسانم که چنین نیست و شایسته نیست که این ملت را چنین کم بزیم! تجربه دهه هشتاد قرن گذشته بهترین دلیل برای این مدعاست. بهر حال!

2- همسایه ها مانند گرگان گرسنه در انتظار هستند که امریکا از افغانستان خارج شود و همین که امریکا از افغانستان خارج شدیکی این گوشه و دیگری آن گوشه را می بلعد و ما را از صفحه روزگار و جغرافیای جهان محو و نابود می کنند!

بحث گذشته ها را اگر بگذاریم و بر سر موضوع امروز بر گردیم که تا حدودی زیادی من در این تشویش با دارندگان آن سهیم هستم، سؤال من این است که آیا برای نجات افغانستان از چنگ و دهان این گرگان تنها همین یک راه وجود دارد که امریکائی ها در افغانستان بمانند یا پایگاه بسازند؛ یا راه هائی دیگری هم موجود است؟

امریکا امروز در جهان و بخصوص در سازمان ملل متحد از وزنه زیادی برخوردار است. به همین دلیل هر آنچه را که خواسته باشد می تواند از طریق این مجمع یا با توافق همپیمانان خویش به تصویب برساند و به منصفه اجرا بگذارد. وضع تحریم های اقتصادی غرب بنا بر خواهش امریکا علیه ایران، همکاری بیشتر از چهل کشور جهان با امریکا در جنگ علیه تروریزم، حمله بر عراق، حمله بر لیبی و ... همه نشانه های وزنه و سلطه امریکا در وضع تحریم و صدور قطعنامه های سازمان ملل متحد می باشد. نظرم این است که حضور نیرو های امریکائی در افغانستان برای دفاع از این کشور که برخی آن را پیشنهاد می کنند تنها راهی نیست که برای دفاع این کشور زده وجود دارد. اگر امریکائی ها واقعاً در نظر دارند که افغانستان را کمک کنند - چه در راستای تأمین امنیت آن و دفع توطئه های همسایگان و چه در راستای بازسازی و نوسازی آن، بهتر است بجای این قدر مصرف نظامی و کشتن و کشته دادن موضوع افغانستان را به شورای امنیت ملل متحد مطرح نموده و قطعنامه را با توافق و همکاری سائر اعضای این شورا به تصویب برسانند که بر مبنای آن افغانستان در منطقه و جهان از همان سیاست و حیثیتی بهر مند شود که سوئیس در اروپا و جهان از آن برخوردار است. با این عمل هیچ کشوری - نه هند، نه پاکستان، نه چین، نه روسیه، نه ایران، نه امریکا و ...، هیچ یک از این ناحیه تشویشی نخواهند داشت. ضمناً به تمام کشورهای مداخله گر جداً هشدار داده شود که تخطی از این قطعنامه پی آمد های جدی در قبال خواهد داشت. در آن صورت اگر مکتب و راه و جاده و سرک و پل و شفاخانه و بندیرق و فابریکه و شهر و شهرک و ... هم در این کشور ساخته شود کسی نیست یا کسی جرأت نمی کند که آن را تخریب کند و میلیون ها دالر "دونر" ها را به هدر بدهد.

با تطبیق این برنامه هم جنگ در افغانستان پایان می یابد، هم رضایت مردم امریکا حاصل می شود، هم میلیار ها دالر ضایع نمی شود، هم افغانستان آباد می شود و هم مردم افغانستان از این همه کشمکش و تو و من رهائی می یابند. به معنای دیگر هم لعل بدست می آید و هم دل یاران (موافقین و

مخالفین حضور نیروهای امریکائی در کشور ما (نمی رنجد! و هم اگر دروغی در کار باشد بر ملا می شود!!